

رقشیدن اسپم

ماجرای دختران و پسران عاشق

علی ارجمند عین الدین

arjmand@porseman.org

روزی جوانی از من پرسید که چرا دخترها این قدر ساده‌اند؟ گفتم چطور مگر؟ گفت آخر ما پول موادمات را هم از آنها می‌گیریم!

حضور چندین‌ساله در میان جوانان، اداره جلسات پرسش و پاسخ و ارائه مشاوره به این قشر ارزشمند جامعه، خاطرات تلخ و شیرینی را برای من به همراه داشته است. از میان موضوعات بسیار گوناگونی که در این چندساله با آن مواجه بودم بیش‌ترین فراوانی مربوط به سوالاتی درباره ارتباط با جنس مخالف بوده است. اینک بنا بر خواست دوستان، این تجربه‌ها و مشاهدات را بدون به کار بردن اصطلاحات پیچیده علمی به رشته تحریر در می‌آورم، باشد که مفید واقع شود.

دوستی‌ها اغلب با وعده ازدواج آغاز می‌شود

بیش تر دخترانی که ماجرای ارتباط خود با جنس مخالف را با من در میان گذاشته‌اند می‌گویند: «او قول داد که ما با هم ازدواج می‌کنیم.» به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، انسان قبل از ارتکاب هر گناه حتماً آن را توجیه می‌کند والا فشار وجدان مانع انجام آن کار خواهد شد. این توجیه می‌تواند به صورت‌های گوناگون و متنوعی پدید آید. بعضی از اساس منکر خداوند می‌شوند. برخی با گفتن «دنیا دو روزه» و جملات عوامانه‌ای از این دست، خود را به غفلت می‌زنند و برخی نیز به صورت موردی دست به توجیه مطالبات نفس خود می‌زنند. وعده ازدواج نیز نوعاً از این‌گونه توجیهات است.

تجربه نشان داده است که قریب به اتفاق این نوع دوستی‌ها به ازدواج ختم نمی‌شود چرا که همه مردم به صورت فطری ارزش پاک‌بودن را می‌دانند؛ بنابراین

همان جوانی که قبل از ازدواج ممکن است با چندین دختر ارتباط داشته باشد در هنگام ازدواج، از مادرش می‌خواهد که برای او یک دختر پاک و مؤمن انتخاب کند. وقتی من از این پسران سؤال می‌کردم چرا با همان دختری که با او دوست بودی ازدواج نمی‌کنی؟ می‌گفتند: «او به درد دوستی می‌خورد ولی به درد ازدواج نه! ازدواج شوخی‌بردار نیست، من به او اعتماد ندارم!» شاید شما هم این مثل را شنیده‌اید که دزدها هم برای تقسیم اموال دزدی دنبال آدم عادل می‌گردند!

آن‌ها که به وعده ازدواج خود عمل می‌کنند

البته من انکار نمی‌کنم که درصدی از این دوستی‌ها به ازدواج ختم می‌شود و حداقل دوره‌ای را در کنار هم احساس خوشبختی می‌کنند، ولی متأسفانه این خوشبختی‌ها چندان پایدار نمی‌ماند. و تردید و بدبینی به مرور زمان عرصه را بر این زندگی مشترک تنگ می‌کند. به عبارت دیگر بعد از این‌که یک سالی از زندگی مشترک گذشت و همه چیز به صورت عادی در آمد، این افکار به ذهن آن جوان یورش می‌برد که چرا همسرش زمانی که مجرد بود به راحتی با او ارتباط برقرار کرد؟ آیا او قبلاً با کسی ارتباط داشته است؟ یا وقتی که من در خانه نیستم، او به من وفادار می‌ماند؟ یادم می‌آید که در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، مادری به همراه دختر جوانش به من مراجعه کردند. مادر می‌گفت: «شوهر دخترم آدم بسیار بدبینی است. وقتی از خانه بیرون می‌رود، تلفن را قطع و در خانه را قفل می‌کند و ...» سؤال کردم آیا دختر شما قبل از ازدواج، با همسر کنونی‌اش دوست بوده است؟

گفت: بله. گفتم مشکل همین جاست که داماد شما اعتمادش را به همسرش از دست داده است. من شاهد برخی از این تنش‌ها که به خاطر بدبینی‌ها صورت گرفته است، بوده‌ام که متأسفانه سرانجام خوشی نداشته‌اند، البته این بدبینی مختص آقایان نیست بلکه برخی از خانم‌ها نیز چون سابقه شوهرشان را می‌دانند هر لحظه احساس می‌کنند که ممکن است شوهرشان با کس دیگری ارتباط داشته باشد؛ از این رو هم کلام شدن شوهرشان با هر زنی را به چشم شک و تردید می‌نگرند.

دوستی به خاطر شناخت جنس مخالف

برخی می‌گویند دوستی من با او به این خاطر بوده که می‌خواستیم جنس مخالف را بشناسیم و تجربه کسب کنیم! تعداد این نوع دوستی‌ها که به خاطر ارضای حس کنجکاوی و لذت ناشی از هیجانات عاطفی صورت می‌گیرد، کم نیست. من همیشه از این خانم‌های جوان سؤال می‌کنم که آیا می‌خواهی او را بشناسی یا این‌که جنس مذکر را؟ اگر می‌خواهی او را بشناسی، این شیوه ساده‌لوحانه است چون وقتی می‌توانی به شناخت درستی از او برسی که بابت این شناخت غرامت سنگینی پرداخته باشی؛ چرا که هرگز کسی که برای ایجاد چنین ارتباطی پیش‌قدم شده حاضر نمی‌شود فهرستی از معایب و نقایص خود را در اختیار شما قرار دهد بلکه او در اولین برخورد سعی می‌کند علایق و سلاطین شما را بشناسد و آن‌چنان باشد که شما می‌خواهید نه آن‌چنان‌که در واقع هست؛ بنابراین، او خود را هم‌چون ویترونی مطابق سلیقه شما تزئین کرده و

شناختن دختران مجله



بار اشتباه کردن برای همیشه از فهرست دختران انتخابی حذف می‌شوند.

پیامدهای وخیم‌تر دوستی‌های خیابانی

دسته دیگری از پیامدهای این نوع دوستی زمانی بروز می‌کند که دختری مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. در این صورت فشار وجدان، ترس از رسوایی، باج‌خواهی مکرر و تنفر همیشگی از جنس مخالف به خاطر خیانتی که مرتکب شده است، به مرور زمان هم‌چون کابوسی، نشاط و تحرک دختران را تهدید می‌کند. چه بسا این تهدیدها بعد از ازدواج آن خانم نیز دیده می‌شود. یکی از موارد تلخی که بنده از آن مطلع شدم درباره دختر نگویند بختی بود که از روی سادگی نامه‌ها و عکس‌هایی را به دوست پسر خود داده بود. آن پسر حاضر به ازدواج با این دختر خانم نبود و اجازه ازدواج با کس دیگری را نیز به او نمی‌داد. در نهایت دختر به خواستگار دیگری جواب مثبت داد، ولی آن به ظاهر دوست خیانت‌پیشه، نامه‌ها و عکس‌های آن خانم را سر سفره عقد تحویل داماد داد و شد آن‌چه باید می‌شد.

مورد دیگر ماجرابی بود که دبیر پرورشی یکی از دبیرستان‌های دخترانه به من گفت. او که با شاگردان خود ارتباط بسیار صمیمانه‌ای داشت، از من درباره یکی از شاگردان قبلی‌اش مشورت خواست و گفت دوست پسر سابق آن خانم گفته است که هر وقت شوهرت در منزل نبود باید با من تماس بگیری که به خانه شما بیایم والا همه چیز را تلفنی به شوهرت خواهم گفت! راستی اگر شما خواننده محترم به جای من بودید چه پاسخی می‌دادید؟

ذهن می‌پروراندند، دارنده همه این ویژگی‌های مثبت است. مثلاً از یکی از دوستان خود زیبایی، از دیگری وضعیت اقتصادی و از سومی زبان نرم و لفاظی را در ذهن خود ترکیب می‌کند و شخصی خیالی در ذهن خود می‌سازد. و بعد از میان خواستگاران به دنبال کسی است که بتواند با آن تصویر ذهنی برابری کند. با این تصور کاذب، یا ازدواج خویش را دائماً به تأخیر می‌اندازد و یا به هر حال تحت فشار روانی و ترس از نیافتن همسر مناسب با یکی از خواستگاران ازدواج می‌کند، ولی چون برابر آن تصویر رؤیایی، انتظار بسیار بالایی از همسر خود دارد، معمولاً بعد از ازدواج با مشکل عدم تفاهم روبه‌رو می‌شوند؛ البته این تصویرسازی ذهنی غالباً به صورت ناخودآگاه انجام می‌شود و خود شخص نیز ممکن است نداند که دلیل تنش‌های مکرر با همسرش همین تصویرسازی و رؤیا و توقعات حاصل از آن است.

مشکل دیگر زمانی پیش می‌آید که یکی از همسایگان یا آشنایان دختر از ارتباط او با یک جوان غریبه خبردار می‌شوند. این خبر فوراً میان دیگران پخش می‌شود. در نتیجه، وقتی که خواستگاری برای تحقیق اقدام می‌کند، فرد آگاه از سر خیرخواهی یا حسادت، هر آن‌چه را دیده یا شنیده با اندکی شرح و بسط، تحویل خانواده خواستگار می‌دهد. حال اگر آن خواستگار انسان باغیرت و متعهدی باشد، آیا حاضر به ازدواج با چنین دختری می‌شود؟

خلاصه اگر قرار بود برای آن خانم مثلاً ده خواستگار بیاید، تعداد آن‌ها به دو یا سه نفر کاهش می‌یابد که آن‌ها نیز معلوم نیست همانی باشند که او می‌خواست، و متأسفانه کم نیستند دخترانی که فقط به خاطر یک-

شاید حتی بکوشد اسم مستعار هم‌وزن اسم شما انتخاب کند!

اما اگر می‌خواهید با شناخت آن جوان، جنس مذکر را بشناسید، این کار خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه جنس مذکر یا مؤنث هم‌چون محصولات مشترک یک شرکت نیستند که با شناخت یکی از آن‌ها بتوانی بقیه را نیز شناسایی کنی، بلکه هر انسانی در عین داشتن سرشت مشترک دارای ویژگی‌های شخصی فراوانی است و این ویژگی‌ها است که انسان‌ها را از هم متمایز کرده است. نتیجه آن‌که این دلیل نیز دلیل قانع‌کننده‌ای برای موجه جلوه دادن دوستی با جنس مخالف نیست، افزون بر این‌که برای شناخت جنس مخالف می‌توان از دقت در رفتار محارم خود مثل خواهر و برادر و یا رفتار پدر و مادر استفاده کرد. مطالعه کتاب‌های عمومی در این باره نیز که جای خود را دارد.

پیامدهای دوستی‌های خیابانی به‌ظاهر بی‌خطر

هر چند امروزه کمتر سربال یا فیلم ایرانی را می‌توان یافت که به نوعی به موضوع ازدواج اشاره نکند و یا روزی نیست که مطبوعات، مقاله یا اخباری پیرامون ازدواج منتشر نکنند، ولی متأسفانه هنوز در معرفی معیارهای واقعی ازدواج و شیوه‌های ارزشیابی این معیارها، فرهنگ‌سازی درستی صورت نگرفته است. از این‌رو یکی از آفاتی که دامن‌گیر افراد مرتبط با جنس مخالف می‌شود تصویری است که از همسر ایده‌آل آینده پیدا می‌کنند. مکرر دیده شده است که این افراد به ویژه هنگامی که با چندین نفر ارتباط داشته‌اند، ویژگی‌های مثبت دوست‌پسرها یا دوست‌دخترهای خود را می‌گیرند و تصویری که از همسر آینده خود در



ماجرای دختران



و پسران عاشق

۱۶

دو نکته پایانی

۱. ممکن است برخی از خوانندگان محترم این تصور را داشته باشند که با همه این توصیفات، از کجا معلوم که این آفات در دوستی ما نیز به وجود بیاید؟ به عبارت دیگر هر قاعده‌ای استثنایی دارد. از کجا معلوم که ما استثنای این قاعده نباشیم؟ جواب این است که اولاً یک انسان عاقل هیچ‌گاه احتمال قریب به یقین را به خاطر چند درصد امید به موفقیت نادیده نمی‌گیرد. از سوی دیگر در یک احتمال فقط میزان احتمال شرط نیست، بلکه ارزش محتمل نیز اهمیت دارد. اگر شخصی کاردان به شما بگوید به احتمال پنجاه درصد این خانه تا یک ساعت دیگر فرو می‌ریزد، اگرچه پنجاه درصد نیز احتمال دارد که سقف فرو نریزد، شما حاضر نمی‌شوید زیر آن سقف بخواهید؟ بلکه چه بسا به احتمالات کمتر از این نیز اهمیت دهید. به راستی چگونه می‌توان به مردی که به راحتی ارزش‌های دینی را نادیده گرفته و به ناموس دیگران دست‌اندازی می‌کند اعتماد کرد؟ و چه تضمینی وجود دارد که بعد از ازدواج، به زندگی مشترک و تعهد خود پای‌بند باشد؟ از سوی دیگر چگونه می‌توان مطمئن شد خانمی که به راحتی از نجابت خود صرف نظر کرده، در آینده نیز مرتکب چنین خطایی نشود و بتواند فرزندی پاک و مؤمن در دامن خویش بپروراند؟

۲. مخاطب ما در این نوشته کسانی هستند که برای انسانیت و کرامت نفس خویش ارزش قائل هستند وگرنه دیگران مصداق این شعرند: گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من
آن‌چه البته به جایی نرسد فریاد است...

عوامل فراوانی دارد، ولی یکی از عوامل این پدیده زشت، اغفال دختران با وعده‌های ازدواج و زندگی رویایی در خارج از کشور است. در کشور ما نیز گاهی با بروز یک حادثه تلخ، مدتی نشریات به آن می‌پردازند و مسئولان را به تکاپو وامی‌دارند ولی بعد از مدتی دوباره به دست فراموشی سپرده می‌شوند.

از سوی دیگر سوءاستفاده‌های مالی از دختران جوان هر روز ابعاد تازه‌تری می‌یابد. حال چه به بهانه استخدام منشی و حروف‌چین و چه به بهانه‌های دیگر. بد نیست در اینجا به موردی که به طور مستقیم از آن اطلاع پیدا کردم اشاره کنم.

روزی پسر جوانی از من پرسید که چرا این‌قدر دخترها ساده‌اند؟ گفتم چطور مگر؟ گفت: «باور کنید ما پول موادم را هم از آنها می‌گیریم.» گفتم چطور؟ گفت: «چند روزی که با هم دوست شدیم و حرف‌های عاشقانه زدیم روزی با او تماس می‌گیرم و برایش یک فیلم هندی بازی می‌کنم که دست مادرم شکسته و الآن در بیمارستان است و برای عمل باید تا یک ساعت دیگر مثلاً صد هزار تومان پول به بیمارستان بدهم. آن دختر ساده دل هم هر چه از طلا و پس‌انداز دارد در اولین فرصت به دست من می‌رساند. آن شب با آن پول سور و ساتی برپا می‌کنیم و برای هم تعریف می‌کنیم که امروز چند تا دختر را سرکیسه کرده‌ایم.» شما تصور کنید حال آن دختر ایثارگری که شب هنگام در رختخواب خود دراز کشیده و فکر می‌کند که با این کار رمانتیکی که انجام داده حتماً آن پسر را برای همیشه اسیر عشق خود کرده است!

در هنگام نوشتن این سطرها تعداد زیادی از این نوع خاطرات به ذهنم هجوم آورده‌اند که اگر بخواهم همه آنها را به رشته تحریر درآورم بی شک کتاب مفصلی خواهد شد. فراموش نمی‌کنم که روزی تعدادی از این خاطرات را در یکی از دبیرستان‌های دخترانه بیان می‌کردم. بعد از سخنرانی، یکی از دختران با قاطعیت گفت: «ولی دوست پسر من این گونه که شما می‌گویید نیست.» گفتم: «این بار که او را دیدی با یک قیافه مصمم بگو که دیگر نمی‌خواهی به دوستی با او ادامه بدهی. البته او فکر خواهد کرد شوخی می‌کنی ولی چند روزی این رفتار را ادامه بده. اگر بعد از چند روز او دست به تهدید و توهین به شما نزد و نگفت که همه چیز را به پدرت می‌گویم، آن وقت من حرف‌های خود را پس می‌گیرم» و متأسفانه ماجرا همان گونه شد که من پیش‌بینی کرده بودم.

هر چند موارد فوق بیشتر درباره خانم‌ها صادق بود ولی آقایان نیز از این نوع آسیب‌ها بی‌نصیب نمی‌مانند. افت‌های تحصیلی، بدبینی‌ها به جنس مخالف، انتقام‌های غیرانسانی، آلوده شدن به انحرافات جنسی، اعتیاد و لکه‌دار شدن کرامت انسانی از پیامدهای روانی و اجتماعی شکست در این نوع دوستی‌هاست، ولی از آن‌جا که بنای ما بر اختصار است از توضیح آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

دوستی‌های درآمدزا

پیامد دیگر این دوستی‌ها که متأسفانه چند سالی است رو به افزایش است، اغفال و فروش دختران جوان است. امروز قاچاق دختران سومین قاچاق پردرآمد جهان محسوب می‌شود و در رتبه‌بندی، بعد از قاچاق مواد مخدر و اسلحه است. هرچند که قاچاق دختران